

## نقد تاریخ‌نگاری دوره آق‌قویونلو<sup>۱</sup>

رضا طاهرخانی\*

محمد سپهری\*\*

### چکیده

برخلاف اهمیت تحولات سیاسی و فرهنگی ایران در دوره فرمانروایی آق‌قویونلوها در نیمه دوم سده نهم هجری قمری، شمار متون و منابع اصلی مربوط به این دوران فراوان نیست و همه آن‌چه تاکنون شناسایی شده هنوز به صورت انتقادی منتشر نشده‌اند. در حوزه تاریخ‌نویسی آثاری که در این دوره تألیف شد ادامه همان روش ساده‌نویسی اواخر سده هفتم بود. نثر منشیان و مورخان این دوره مصنوع و فنی است؛ این نویسندگان در ستایش ترکمنان آق‌قویونلو غلو بسیار کرده و آنان را یگانه شایستگان پادشاهی و خلافت اسلامی روزگار خود دانسته‌اند. تواریخ این دوره هرکدام مکمل یک‌دیگرند و تاریخ‌نویسی آن بیش‌تر بر مبنای مشاهدات شخصی و دسترسی به اسناد آن دوره نگاشته شده و از این نظر حائز اهمیت بسیاری است. حال پرسش اصلی پژوهش این است: نقاط ضعف و قوت تاریخ‌نگاران دوره آق‌قویونلو در تألیف کتاب‌هایشان کدام‌اند؟ به نظر می‌رسد این پژوهش توانسته مبانی، اصول جهان‌بینی، و نقاط ضعف و قوت تاریخ‌نگاری دوره آق‌قویونلو را تبیین کند. در این مقاله از روش توصیفی - تحلیلی با تکیه بر منابع کتاب‌خانه‌ای استفاده شده است.

**کلیدواژه‌ها:** آق‌قویونلو، تاریخ‌نگاری، ابوبکر طهرانی، فضل‌الله روزبهان خنجی، ادريس بدلیسی، جلال‌الدین محمد دوانی.

---

\* دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی  
reza.Dr.taherkhani@gmail.com

\*\* استاد گروه تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی (نویسنده مسئول)،  
sepehran55@gmail.com  
تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۰/۱۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۰۱

## ۱. مقدمه

در اواخر حکومت ایلخانان در ایران طی لشکرکشی‌های مغول، عده‌ای از ترکمانان مساکن اولیه خود را ترک کردند و رهسپار آسیای غربی شدند و در شمال بین‌النهرین سکونت اختیار کردند و به تدریج صاحب قدرت و اعتبار شدند. از معروف‌ترین این طوایف ترکمانان آق‌قویونلو هستند که در ناحیه دیاربکر ساکن شدند. این سلسله به دست بهاء‌الدین قراعثمان (۸۳۸ ق) از طایفه بایندر، که از جانب امیر تیمور به حکومت دیاربکر منصوب شده بود، در قرن هشتم تأسیس شد و تا سال ۹۰۸ ق دوام آورد. نیرومندترین جانشین قراعثمان حسن بیگ (۸۵۷-۸۸۲) ملقب به اوزون (دراز) است که حکومت مقتدری تشکیل داد. اوزون حسن پس از تسلط بر رقبای خود، بر سرتاسر ایران دست یافت و پایتخت خود را شهر تبریز انتخاب کرد. آق‌قویونلوها توانستند در میان کشورهای آن روزگار اروپا شهرت و اعتباری کسب کنند چنان‌که عده‌ای از دولت‌های اروپایی اقدام به اعزام سفیر به دربار آن‌ها کردند. پس از مرگ اوزون حسن، یعقوب آق‌قویونلو در سال ۸۸۳ ق پس از پیروزی بر برادرش (خلیل) در تبریز بر تخت سلطنت نشست و در سال ۸۹۶ ق در ۲۸ سالگی از دنیا رفت، اما بعد از یعقوب، روزبه‌روز بر ضعف آق‌قویونلوها افزوده شد و شاه اسماعیل صفوی با استفاده از این موقعیت، سرزمین‌های تحت سیطره آق‌قویونلوها به انضمام خراسان را تصرف و زمینه ایجاد سرزمینی متحد بر مبنای مذهب مشترک را فراهم کرد.

## ۲. نقد تاریخ‌نگاری دوره آق‌قویونلو

دوران فرمانروایی آق‌قویونلوها یکی از دوره‌های کوتاه رونق فرهنگی است که با وجود ترک‌زبان بودن، پشتیبان فرهنگ ایرانی بودند و به هنرپروری و ترویج دانش پرداختند. آن‌ها با گشاده‌دستی و بخشش‌های بسیار، تعداد زیادی از اندیشمندان را گرد خود جمع کردند و سبب بسط فرهنگ و دلگرمی دانشمندان، محققان، و شاعران آن دوره شدند. به‌ویژه در عهد اوزون حسن و فرزندش، یعقوب (۸۸۳-۸۹۶ ق)، یکی از پررونق‌ترین ادوار ادبی، فرهنگی، و آموزشی رقم خورد.

آثاری که در حوزه تاریخ‌نویسی در این دوره تألیف شد ادامه همان روش ساده‌نویسی اواخر سده ۷ هجری قمری بود که از میان آن‌ها می‌توان از مورخانی مانند شرف‌الدین علی یزدی (۸۵۸ ق) مؤلف *ظفرنامه تیموری* و کمال‌الدین عبدالرزاق سمرقندی (۸۸۷ ق) مؤلف

مطلع السعیدین در حوزه حکمرانی تیموریان نام برد که به‌صورت طبیعی تأثیر خود را در سبک نوشتاری تاریخ‌نویسان همین دوره، در حوزه حکومتی آق‌قویونلوها نیز گذاشت و آثاری خلق شد که به‌لحاظ ارزش تاریخی حائز اهمیت است. از میان ادیبان برجسته‌ای که در دربار آق‌قویونلو خدمت می‌کردند یا با دربار ارتباط داشتند می‌توان به چند تن، که برخی از آن‌ها از صاحب‌منصبان طراز اول نیز بودند، اشاره کرد.

## ۱.۲ ابوبکر طهرانی

وی از دیوان‌سالاران و مورخان دربار ترکمانان قراقویونلو و آق‌قویونلو در قرن ۹ هجری قمری بود. او در ابتدای کتاب، خود را ابوبکر الطهرانی الاصفهانی خوانده است: «فقیر قلیل البضاعه، حقیر عدیم الاستطاعه، الراجی من الله، نیل الامانی، ابوبکر الطهرانی الاصفهانی» (طهرانی ۱۳۵۶: ۴). از این رو، وی بایستی در طهران یکی از روستاهای اصفهان به دنیا آمده باشد که خاستگاه گروهی از محدثان بود (رضازاده لنگرودی ۱۳۸۵: ج ۵، ۲۵۶). ابوبکر طهرانی نخستین بار، ضمن بیان رویدادهای دوران شاهرخ تیموری (۸۰۷-۸۵۰ ق)، از خود سخن به میان می‌آورد.

هنگامی که اصفهان در سال ۸۵۶ ق به تصرف سلطان جهان‌شاه قراقویونلو (۸۳۹-۸۷۲ ق) درآمد، وی محمدی میرزا فرزند خود را به حکومت آن دیار منصوب نمود و ابوبکر طهرانی نیز به محمدی میرزا پیوست و در دیوان او شروع به کار کرد (سومر ۱۳۵۶: ۴).

زمانی که سلطان جهان‌شاه قراقویونلو ایالت خراسان را در سال ۸۶۲ ق اشغال کرد، ابوبکر طهرانی نیز همراه او بود و در مدرسه «غیاثیه» هرات شروع به تدریس کرد و «بتسوید تاریخ سلطانی برحسب فرموده گاه‌گاه صفحه می‌نوشت» (طهرانی ۱۳۵۶: ۳۵۳).

در جنگ سال ۸۷۳ ق میان اوزون حسن آق‌قویونلو و ابوسعید تیموری، ابوبکر طهرانی در قزوین سکونت داشت، اما دلیل اقامت وی در این شهر روشن نیست. اوزون حسن پس از شکست ابوسعید عازم اردبیل شد و ابوبکر را، که در قزوین به سر می‌برد، به دربار خویش فراخواند. ابوبکر طهرانی نیز قبول دعوت کرد و در شوال ۸۷۳ ق از راه سلطانیه به دربار اوزون حسن در اردبیل وارد شد. این دعوت به ما نشان می‌دهد که ابوبکر طهرانی شخصی سرشناس و مورد احترام بود. اوزون حسن نیز او را محترم شمرد و یکی از مقربان خویش ساخت. «اگرچه اوزون حسن واقعاً به مسائل علمی علاقه‌مند بود، اما دلیل دیگر این

اقدام را می‌توان در مجلل و شکوه‌مند جلوه‌دادن دربارش در رقابت با هرات، استانبول، و قاهره جست‌وجو کرد» (هیئتس ۱۳۶۲: ۱۴۶).

شغل اصلی ابوبکر طهرانی در دربارهای ترکمانان قراقویونلو و آق‌قویونلو منشی‌گری بود، منشی‌گری او حتی در هندوستان نیز شهرت یافته بود و صدر جهان او را به دکن دعوت کرد، ولی ابوبکر نپذیرفت (سومر ۱۳۵۶: ۸-۹). ابوبکر پیش از آن‌که اوزون حسن زمام قدرت را در دست گیرد، به دنبال آن بود تا تاریخی عامه‌پسند به رشته تحریر درآورد، اما موفق بدین کار نشد و این مهم بنابه فرمان اوزون حسن آق‌قویونلو صورت واقع به خود گرفت و وی مأمور شد تا تاریخ زندگی وی را به رشته تحریر درآورد. پس از مرگ اوزون حسن، فرزندش سلطان خلیل بهادر (۸۸۲-۸۸۳ ق) به جای وی بر تخت نشست و بنابه فرمان وی ابوبکر مأمور شد تا «به طریق سابق به ترتیب وقایعی که در زمان حیات حضرت مغفرت پناه - اوزون حسن - به سلک تحریر اندراج نیافته بود» (طهرانی ۱۳۵۶: ۱۰) به نگارش درآورد. ابوبکر درباره نام‌گذاری کتابش می‌نویسد:

چون در سال هشت‌صد و هفتاد و پنج هجری معظم امور مرتبه در این کتاب محرر و منقح گشت و لفظ بکر هم در لقب محرر جزء ثانی و هم در اسم مملکتی که مولد و منشأ و محل ایالت حضرت صاحب‌قرانی، اوزون حسن، است، جزء ثانی واقع شده، موسوم شد به کتاب دیاربکریه که جمع حروف آن از روی حساب، ابجد، هشت‌صد و هفتاد و پنج است (همان: ۸).

تاریخ درگذشت وی نیز همانند تولدش دانسته نیست، اما می‌دانیم که در ۸۸۲، یعنی زمان مرگ اوزون حسن، زنده بوده است.

## ۲.۲ دیاربکریه

کتاب دیاربکریه تنها تاریخ اختصاصی درباره رویدادهای دوران آق‌قویونلوهاست، افزون‌براین شامل دانسته‌های سودمند و دقیقی درباره فرمان‌روایان قراقویونلو به‌ویژه اسکندر بیگ (۸۴۱ ق)، جهان‌شاه و حسنعلی و نیز فرمان‌روایان جغتایی است که قسمت اعظم آن‌ها بر مشاهدات عینی و شنیده‌های شخصی مؤلف استوار است. و از طرفی چون ابوبکر طهرانی از شخصیت‌هایی است که مورد اعتماد و از مقربان خاص اوزون حسن بوده است. این خود موجبی برای دست‌رسی آسان ابوبکر به اسناد و مدارک حکومتی بوده و از این جهت اطلاعات ارزش‌مندی را برای پژوهش‌گران به دست می‌دهد.

ابوبکر بعد از مقدمه کتاب، به معرفی شجره‌نامه اوزون حسن می‌پردازد و نسب وی را با شصت و هشت پشت به حضرت آدم (ع) می‌رساند و اطلاعاتی درباره هریک از آنها به خوانندگان منتقل می‌کند (طهرانی ۱۳۵۶: ۱۱-۳۰). این دانسته‌ها در موارد بسیاری به‌ویژه آن‌جاکه به بحث درباره پهلوان‌بیگ، ازدی‌بیگ، ادیس‌بیگ، و کوتلو‌بیگ فرزند طورعلی و پدر قرايولوک عثمان‌بیگ از بانیان دولت آق‌قویونلو می‌پردازد تا اندازه زیادی افسانه‌وار به‌نظر می‌رسد؛ اگرچه از میان این شخصیت‌ها که طورعلی‌بیگ، پدر بزرگ جد اوزون حسن، از جمله شخصیت‌های تاریخی قرن هشتم به‌شمار می‌آید، اطلاعاتی که درباره او داده شده است ارزش تاریخی ندارد. شاید این موضوع به‌دلیل فراموشی حوادثی باشد که صد سال پیش از تألیف کتاب رخ داده است و قسمتی از آن‌که در خاطره‌ها مانده مبهم یا مقرون به اشتباه است که یک امر طبیعی است. مؤلف در ادامه به شرح زندگانی قراعثمان از متقدمان دولت آق‌قویونلو می‌پردازد (طهرانی ۱۳۵۶: ۳۱ به بعد). به‌گونه‌ای که می‌توان گفت تاریخ این خاندان با زندگی‌نامه وی آغاز می‌شود. پس از آن حوادثی را که بعد از فوت قراعثمان به‌وقوع پیوسته و نیز اخبار مربوط به فرزندان و نوادگان او، یعنی روزگار حمزه‌بیگ (۸۴۸ ق) و جهانگیربیگ (۸۷۴ ق) را شرح داده است. ابوبکر بخش اول کتابش را با ذکر نبرد اوزون حسن با رستم ترخان، از امرای لشکر جهان‌شاه قراقویونلو، و شکست وی به‌دست اوزون حسن در ۸۶۱ ق به‌پایان می‌رساند (همان: ۲۶۳ به بعد).

بخش دوم کتاب با شرح حوادث مهم دوره فرمان‌روایان جغتایی و خاندان قراقویونلو شروع می‌شود. ابوبکر طهرانی در این قسمت پس از شرح ماجرای مرگ شاه‌رخ میرزای تیموری (پس از ۸۵۰ ق) حوادث عراق، فارس، خراسان، و ماوراءالنهر را به‌طور کامل بیان می‌کند. «وی تاریخ فرمان‌روایی اوزون حسن را با تهاجم او به گرجستان آغاز می‌کند» (همان: ۳۷۶ به بعد) و دانسته‌هایی از حوادث عصر او را تا سال ۸۷۶ ق، یعنی رسیدن اوزون حسن به تبریز و در اواخر همان سال به آلاذاق واقع در شمال دریاچه وانپی می‌گیرد: «باجنود زیاده از قطرات امطار از تبریز بیرون آمده در چمن مرند نزول اجلال نمود و در آن مقام ... با سپاه و یراق در آلاذاق فرود آمد» (طهرانی ۱۳۵۶: ۵۶۳). استفاده نویسنده از کلمات و ترکیب‌های ترکی مغولی مانند: ایلغار (حرکت تند، هجوم)، قورچی (سرباز محافظ)، توآچی (حساب‌دار)، یراق (سازوبرگ)، شیلان (هنگام صرف طعام)، الکا (قسمتی از ولایت)، یورت (سرمنزل)، قشون (سپاه)، الوس (خلق، جماعت، قبیله، و ...)، جوانغار (میسره)، برانغار (میمنه)، و ... نیز نشانه‌ای از رسوخ و تداول این زبان در پهنه گسترده حکومت مغولان به‌ویژه در دربار است که با حمله تیموریان و بنیان‌نهادن حکومت خاندان

تیموری جانی دوباره می‌یابد (صفا ۱۳۷۰: ج ۴، ۱۴۷). بحث دیگری که می‌توان با دقت نظر بدان پرداخت کنایات، استعارات، اصطلاحات، و گاه ضرب‌المثل‌هایی است که مؤلف مورد استفاده قرار داده است، مانند: «پدرم را دستار بزرگ گشت»، «رگ جان گشادان»، «دندان طمع می‌باید کندن»، «دندان به سوهان تیز کردن»، «زیره به کرمان بردن»، و ... دیگر این‌که استناد به آیات و احادیث، در نثر کتاب دیاربکر به گاه به صورت تضمین آمده و گاه تلمیح و اقتباس؛ هم‌چنین در آمیختگی نظم و نثر، کاربرد جملات و ترکیبات موزون، و آرایه‌های لفظی از دیگر ویژگی‌های دیاربکر به است.

از ویژگی‌های بارز فکری و زبانی ابوبکر در نثر و نظم رعایت عفت کلام است. او از واژه‌های مبتذل و خلاف شئون اخلاقی استفاده نمی‌کند، حتی در جاهایی که خواسته کسی را هجو کند، هجوی ملایم دارد.

## ۱.۲.۲ ایرادات دیاربکر به

در ابتدای کتاب، مؤلف به‌هنگام بیان شرح حال قراعثمان در صدد است او را قهرمانی شکست‌ناپذیر جلوه دهد: «امیر بهاء‌الدین عثمان بیگ ... از ابتدای نشو و نما تا به وقت انقراض و بیرون شدن از دنیا قرب سی صد مقاتله با دشمن روی نموده و ... در اکثر مظفر و منصور و اعادی دولتش مقهور و مکسور می‌بودند» (طهرانی ۱۳۵۶: ۳۱) و اگر جایی از رشادت‌ها و دلاوری‌های دشمنان قراعثمان از جمله قرايوسف قراقویونلو (۸۱۰-۸۲۳) مطلبی آورده، فقط «برای آن است که شوکت و ابهت امیر یوسف در اوایل بحث معلوم شود تا از آن جاه و جلال، مناعت قدر و استقلال امیر عثمان پوشیده و پنهان نماند» (همان: ۳۴). از همین روی، بسیاری از رویدادهای نامطلوبی که موجب سرافکنندگی خاندان آق‌قویونلو شده است از قبیل شکست قراعثمان در پیکار با قرايوسف قراقویونلو که به پناه‌بردن وی به نایب ممالیک در حلب منجر شد و نیز جریان محاصره قراعثمان از سوی برسبای، سلطان مملوک در «آمد» (۸۳۶ ق) و تن‌دردادن به صلحی ناخواسته صحبتی به میان نیاورده است.

ابوبکر طهرانی تا دوره یعقوب بیگ (۸۸۳-۸۹۶ ق)، فرزند اوزون حسن در قید حیات بود، اما تاریخ رویدادهای زندگی اوزون حسن را به‌طور کامل بیان نکرده است، به‌ویژه بخشی از تاریخ آق‌قویونلوها را، که از نظر تاریخ فرهنگ و تمدن و نیز روابط نافرجام ایران با غرب دارای اهمیت زیادی است، یعنی روابط اوزون حسن با ممالک اروپایی و بیش از همه با ونیز، ناپل، و روم، که به برخورد با سلطان عثمانی، محمد فاتح، در ۸۷۷-۸۷۸ ق ۱۴۷۳ م و

شکست وی منجر شد، اشاره‌ای نکرده است. به‌گونه‌ای که مصححان کتابش مجبور شده‌اند شرح این رویدادها را از کتاب *احسن التواریخ* حسن‌بیگ روملو نقل و ضمیمه کتاب *دیاربکریه* کنند (همان: ۵۶۷-۵۸۴). این نگاه یک‌سویه به خواننده القا می‌کند که نویسنده کتاب برای آن‌که صدمه‌ای به اعتبار و شهرت آق‌قویونلوها وارد نیاید، آشکارا اصل بی‌طرفی در نگارش تاریخ را زیر پا گذارده است.

هم‌راه با گزارش‌های ارزش‌مند کتاب *دیاربکریه*، مطالبی نیز که چندان ارزش تاریخی ندارد به‌تفصیل آمده است، مانند اسامی نوکران امیرانی که در جنگ‌ها شرکت داشتند، کارهایی که می‌کردند، و همچنین گفت‌وگو از نبرد اسب‌های آنان تأییدی بر این مدعاست. این امر موجبات ملال خاطر خوانندگان را فراهم می‌آورد (همان: ۲۱۶). یکی دیگر از کاستی‌های این کتاب ذکر نکردن تاریخ رویدادها در برخی از حوادث تاریخی است. باوجود این‌که مؤلف خود شاهد و ناظر آن‌ها بوده، اما تاریخ آن وقایع را نیاورده است و در مواردی با عنوان‌هایی نظیر «در بهار این سال» (همان: ۲۵۸)، «در اوایل شوال» (همان: ۵۱۱)، «در اوایل ربیع‌الاول» (همان: ۴۴۲)، و ... ادامه می‌یابد.

فراوانی واژه‌های عربی در نثر سبب‌شده گاهی الفاظ عربی جای واژه‌های فارسی را بگیرند؛ ازطرفی اطناب و درازگویی به‌وفور دیده می‌شود. فراوانی کلمه‌های عربی که با «ات» جمع بسته شده‌اند و آوردن کلمات مترادف از جمله ایراداتی است که بر این کتاب وارد است. سبک تاریخ‌نویسی و وقایع‌نگاری ابوبکر جانب‌داری و هواداری از سلاطین موردنظر خود است که در لابه‌لای کتابش به‌خوبی نمایان است. او گاه در ستایش آن‌ها و نسب‌سازی برای آن‌ها راه اغراق را پیش می‌گیرد.

کتاب *دیاربکریه*، باوجود شهرت نویسنده، در میان مورخان بعدی چندان موردتوجه نبوده است. اگرچه در پاره‌ای از منابع به برخی از نوشته‌های ابوبکر طهرانی اشاره شده است. خواندمیر، که چند دهه پس از او می‌زیست، از وجود این کتاب مطلع بوده است، اما در تاریخ *حبیب‌السیر* خود، به‌ویژه در بخش مربوط به «ترکمانان»، از آن استفاده نکرده است:

از اهل تصنیف و تألیف مولانا ابوبکر طهرانی معاصر امیر حسن‌بیگ بود و در ایام دولتش تاریخ و وقایع و احوال او را انشا نمود چون آن کتاب به‌نظر این مختصر نرسید، تفصیل اخبار آن پادشاه عدالت پناه را در سلك تحریر نتوانست کشید (خواندمیر ۱۳۵۳: ج ۴، ۴۳۰).

فضل بن روزبهان خنجی کتاب دیاریگریه را می‌شناخته، اما مشخص نیست که به چه دلیل حتی نام نویسنده آن را در کتابش (تاریخ عالم‌آرای امینی) نیاورده است: «چون در کتاب دیاریگریه که در احوال و واقعات عالی حضرت صاحب‌قران ماضی، انار الله برهانه، مسطور است، تفصیل اسمای اجداد آن حضرت با مجمل احوال ایشان مذکور گشته، به تکرار احتیاج ندید» (خنجی ۱۳۸۲: ۲۴).

از کتاب دیاریگریه تاریخ‌نگاران دیگری چون قاضی احمد غفاری، منجم‌باشی، اسکندریگ منشی، و حسن‌بیگ روملو (جاهای متعدد) سود برده‌اند. قاضی احمد غفاری (د ۹۷۵ ق) در نگارش دو اثر مشهور خود، یعنی تاریخ نگارستان و تاریخ جهان‌آرا، از مطالب این کتاب استفاده زیادی کرده است، اما در منابعی که در مقدمه تاریخ نگارستان به خواننده ارائه می‌دهد نامی از آن به میان نیاورده است (غفاری بی تا: ۵). اسکندریگ منشی ترکمان، مورخ عصر صفویه، با آگاهی از این کتاب می‌نویسد: «و امیر حسن‌بیگ به نوعی که مولانا ابوبکر طهرانی مؤلف تاریخ احوال سلاطین ترکمان به تفصیل نوشته تخت سلطنت را وداع نمود» (ترکمان ۱۳۵۰: ج ۱، ۱۹). حسن‌بیگ روملو در احسن التواریخ مطالب مربوط به تاریخ ترکمانان را از دیاریگریه گرفته است و در برداشته‌های خود یا وقایع را عیناً و گاه به‌طور مختصر و گاهی نیز با اندک تغییری در جملات و عبارات نقل و بخش‌های ادبی را، چه منظوم و چه منثور، حذف کرده است.

احمد بن لطف‌الله منجم‌باشی (د ۱۱۱۳ ق) از این کتاب در اثر خود تاریخ جامع دول سود برده است. اما غلامرضا ورهرام، از مورخان معاصر، ضمن برشمردن منابع دوران آق‌قویونلوها و قراقویونلوها به سه زبان فارسی، ترکی، و عربی هیچ‌گونه اشاره‌ای به کتاب دیاریگریه، که از منابع دسته‌اول در پژوهش‌های مربوط به این دو خاندان است، نمی‌کند (ورهرام ۱۳۷۱: ج ۴، ۹۱-۹۴).

چاپ انتقادی کتاب دیاریگریه از روی تنها نسخه به‌دست‌آمده، به‌کوشش نجاتی لوغال و فاروق سومر، با مقدمه و حواشی مختصر و ارزش‌مندش در آنکارا (۱۹۶۲-۱۹۶۴ م) در دو مجلد به‌چاپ رسیده است. این چاپ در یک مجلد در تهران از سوی انتشارات کتاب‌خانه طهوری در سال ۱۳۵۶ به‌زیور طبع آراسته شده است. فاروق سومر در مقدمه خود بر جزء اول کتاب دیاریگریه (۱۳۵۶: ۱۴) بر این باور بوده است که «نسخه منحصربه‌فرد این کتاب که در چاپ حاضر به‌کار رفته است اتفاقاتی را که تا به سال ۸۷۶ ق / ۱۴۷۲ م رخ داده در بر دارد و ناقص است» و آن را باید با مراجعه به نوشته‌های حسن‌بیگ روملو و منجم‌باشی تکمیل کرد.



## ۳.۲ اداریسی بدلیسی

مولانا حکیم‌الدین اداریسی مولانا حسام‌الدین علی البدلیسی (۹۲۶ ق)، از دیگر منشیان برجسته که در حوزه تاریخ‌نویسی دوره آق‌قویونلو شهرت دارد و دارای القابی هم‌چون «مولانا»، «حکیم‌الدین»، و «کمال‌الدین» است. بدلیسی چنان‌که از نامش پیداست، از بدلیس کردستان بود و سال‌ها به سلسله آق‌قویونلوها خدمت کرد. او از دوره حکومت حسن‌بیگ وارد امور دیوانی شد و در دوره یعقوب نیز به‌عنوان منشی، در دیوان مشغول بود. پس از این‌که شاه اسماعیل صفوی به قدرت رسید، بدلیسی که اهل تسنن بود، در سال ۹۰۷ ق به دربار عثمانی گریخت و به خدمت سلطان بایزید دوم درآمد. بایزید دوم برای او نهایت احترام را قائل شد، شهریه و سالیانه برای او تعیین کرد، و بدلیسی تحت توجه و حمایت او زندگی خوشی داشت و سلطان به او فرمان داد تا تاریخ دولت عثمانی را به زبان فارسی بنویسد (طاش کوپری‌زاده ۱۳۸۹: ۲۷۷). او نیز هشت‌بهشت را، که مشتمل بر سلطنت هشت تن از سلاطین عثمانی از عثمان تا بایزید دوم به زبان فارسی نگاشت، اما حق‌الزحمه وی، به این علت که او در کتاب خود به ایرانیان ملایمت نشان داده بود، پرداخت نشد. بدلیسی که رنجیده‌خاطر شده بود، در سال ۹۱۷ ق برای سفر حج از پایتخت رفت و از آن‌جا تهدید کرد که در دیباچه و خاتمه تاریخ خود شرح این ناسپاسی را خواهد نوشت. در این زمان سلیم اول (حک: ۹۱۸-۹۲۶ ق)، که جانشین پدر شده بود، بدلیسی را به استانبول فراخواند. بدلیسی در سال ۹۱۸ ق به استانبول بازگشت و نسخه کامل تاریخ خود را تقدیم وی کرد (حسین‌زاده ۱۳۹۴: ۳۷۱). این تاریخ‌نگار کُرد در دربار آق‌قویونلو، سلطان بایزید دوم، و سلطان سلیم اول خدمت کرد. اثر معروف او هشت‌بهشت<sup>۲</sup>، چنان‌که گذشت، به تاریخ دولت عثمانی و شرح سلطنت هشت پادشاه عثمانی از زمان عثمان تا بایزید دوم می‌پردازد. این اثر نام دومی هم به عربی دارد که عبارت است از: «قطب الصّفات الثمانیّه فی اخبار قیاصرات العثمانيّه».

بدلیسی در جنگ چالدران (۹۲۰ ق) هم‌راه سلیم بود و با تلاش‌هایی که برای اتحاد امرای سنی کُرد با سلطان سلیم کرد، خدمت بزرگی را برای دولت آن‌ها انجام داد که به پیروزی‌های بزرگ عثمانیان منجر شد (بدلیسی ۱۳۴۳: ۵۳۷-۵۳۸). سلطان سلیم اول به‌خاطر این پیروزی عظیم و فوق‌العاده به بدلیسی پاداش داد و با ارسال منشوری برای او منطقه دیاربکر را به‌صورت تملیک (نوعی تیول) به وی واگذار کرد (پاکزاد ۱۳۹۰: ۱۶۳). او در چند جنگ دیگر نیز هم‌راه عثمانی‌ها حضور داشت و به‌پاس خدماتش مورد تشویق سلطان عثمانی قرار گرفت (پورگشتال ۱۳۶۷: ج ۲، ۹۲۱-۹۲۲).

از بدلیسی آثار دیگری نیز به‌جای‌مانده که رساله کوتاه *خزانیه* که در دوره خدمتش در دربار یعقوب نوشته و کتاب‌های دیگرش *سلیم‌نامه* و *قانون شاهنشاهی* نام دارند. هنگامی که بدلیسی سال‌های آخر عمرش را در استانبول سرگرم کارهای علمی و نوشتن آثارش بود، در ذیحجه ۹۲۶ ق/ نوامبر ۱۵۲۰ درگذشت.

### ۱.۳.۲ سبک نگارش هشت‌بهشت

هشت‌بهشت حاوی یک پیش‌گفتار (مقدمه)، هشت بخش (بهشت)، و یک نتیجه (خاتمه) است. درضمن، هر بخش خود حاوی مقدمه، پیش‌گفتار، و زیربخش‌های فرعی (فصول) و نتایج است. این اثر بدلیسی جزو ارزش‌مندترین منابع تاریخ عثمانی است و برای مورخان بعد از وی به‌صورت منبع و مأخذ درآمد و بر مورخان بعد از وی تأثیر زیادی نهاد. به‌ویژه خواجه سعدالدین در *تاج‌التواریخ*، مصطفی عالی در *کنه‌الاحبار*، رومی ادرنوی در *سلیم‌نامه*، و منجم‌باشی در *صفایح‌الاحبار* از هشت‌بهشت بهره بسیار برده‌اند. هشت‌بهشت هنوز هم به‌صورت خطی باقی‌مانده و متأسفانه تا به امروز کاری درمورد این اثر (اعم‌از چاپ، ترجمه، و ...) صورت نگرفته است (پاکزاد ۱۳۹۰: ۱۶۸). در دوره عثمانیان به هشت‌بهشت بیش‌تر از امروز توجه شده است، زیرا سلطان محمود اول پادشاه عثمانی، در سال ۱۱۱۶ ق دستور ترجمه آن را به ترکی داد و عبدالباقی سعدی (د ۱۱۶۱ ق/ ۱۷۴۸ م) آن را ترجمه کرد و عنوان آن نیز هشت‌بهشت است (استوری ۱۳۶۲: ۴۱۵-۴۱۶). اما درباره این ترجمه نیز هیچ‌گونه اطلاعاتی به‌دست نیامده است.

هشت‌بهشت با این‌که بسیار منشیانه و مانند دیگر تاریخ‌های آن روزگار، سرشار از مبالغه است، ولی از نظر محتوا، به‌ویژه مقدمه آن و بخشی که مربوط به تاریخ عثمانی می‌شود، بسیار ارزش‌مند است. بعدها ابوالفضل افندی، پسر ادريس بدلیسی، ذیلی بر تاریخ پدر نگاشت (چارشلی ۱۳۷۰: ج ۲، ۷۰۴).

این اثر بسیار باارزش، که متن آن سنگین و ثقیل نوشته شده است، جزو نثر فنی و مصنوع محسوب می‌گردد. با این‌که هشت‌بهشت از نوع نثر است، ولی حدود هشت‌هزار مصرع شعر را نیز در خود جای داده است. مشخص است که ادريس بدلیسی در نوشتن اثرش از آثار نویسندگان تاریخ عثمانی پیش از خود بهره جسته، اما منابع مورد‌استفاده را مشخص کرده است (پاکزاد ۱۳۹۰: ۱۶۴).

ادريس در مقدمه هشت‌بهشت به این موضوع اشاره می‌کند که نثر هشت‌بهشت از لحاظ سبکی به‌سبک نثر تاریخ جهانگشای جوینی، تاریخ و صاف، و چند تاریخ دیگر دوره مغول

و تیموری نوشته شده است. با دقت در اشعار موجود در هشت‌بهشت باید گفت همه اشعار از خود مؤلف نیست، بلکه برخی تضمین از شعرایی مانند نظامی، سعدی، حافظ، سنایی، خاقانی، و ... است و بخشی هم اشعار خود مؤلف است که اکثراً در این موارد حکیم ادریس قبل از آوردن شعر، می‌نویسد: «لمؤلفه» تا بدین وسیله سراینده برای خوانندگان معلوم گردد. «بر روی هم نثر هشت‌بهشت اگرچه به‌طرف سادگی متمایل است، با کلمات و عبارات و ترکیبات عامیانه توأم می‌شود و اگر به‌طرف تصنع رود با تکلفات دور از ذوق هم‌راه می‌گردد» (رستگار فسایی ۱۳۸۰: ۵۰۷-۵۱۰) و در نثرهای مصنوع، به‌حدی پر از القاب، تعارفات، تکلفات بارد، و مترادفات نارواست که گاه خواننده مطلب اصلی را از یاد می‌برد و رشته کلام و فهم پیام اصلی متن از دست خارج می‌شود؛ ناچار خواننده را به دوبار و چندبار خواندن وامی‌دارد. به‌تعبیر صفا، «آنچه بیش‌تر مورد توجه است، اطناب و واژه‌های مسجع، مترادف، و مضاعف بر یک‌دیگر و عبارت‌سازی‌های بی‌مزه است» (۱۳۷۰: ج ۵، ۱۴۴۹).

از ویژگی‌های بلاغی نثر هشت‌بهشت «متصل» بودن آن است. «منظور از سبک متصل آن است که به‌طور طبیعی دارای نقطه پایان نیست و فقط هنگامی متوقف می‌شود که دیگر چیزی برای گفتن درباره موضوع باقی نمانده باشد» (شمیسا ۱۳۷۷: ۱۶۸). دیگر استناد به آیات و احادیث در نثر هشت‌بهشت گاه به‌صورت تضمین آمده، گاه تلمیح، و گاه اقتباس، فراوانی واژه‌های عربی در نثر سبب شده گاهی الفاظ عربی جای واژه‌های فارسی را بگیرد؛ از طرفی درازگویی در دیباچه‌ها، سرفصل‌ها، و فرمان‌های شاهی به‌وفور دیده می‌شود.

هم‌چنین در آمیختگی نظم و نثر، و فور کلمه‌های عربی که با «ات» جمع بسته شده‌اند، کاربرد جملات و ترکیبات موزون، مسجع، و آهنگین، آوردن کلمات مترادف و آرایه‌های لفظی و به‌کاربردن واژه‌ها، اصطلاحات، نام‌ها، جای‌ها، مکان‌ها، اشخاص، و اقوام ترکی و مسیحی مانند: آخنجی (یغماگر)، ییا (لشکر)، ایلغار (حمله)، بوایت قارنی اشنی (شکم این سگ را بشکافید)، تگور (خاقان، حاکم)، اویماقات (طوایف)، و قلاووز (راه‌نما) از دیگر ویژگی‌های نثر این کتاب است.

## ۴.۲ فضل‌الله بن روزبهان خنجی

افضل‌الدین فضل‌الله بن روزبهان بن فضل‌الله بن محمد خنجی از منشیان برجسته دوره یعقوب و اهل اصفهان بود که به «خواجه ملا» یا «خواجه مولانا» نیز شهرت داشت و در شعر «امین» تخلص می‌کرد. او یکی از متفکران و مورخان پرکار نیمه دوم قرن دهم و اوایل

قرن یازدهم هجری به‌شمار می‌آید. تولد او بین سال‌های ۸۵۲ تا ۸۶۰ ق و وفاتش به سال ۹۲۷ ق است. اگرچه تألیف اثر تاریخی او موسوم به *تاریخ عالم‌آرای امینی* است، به‌سبب اهمیتش، خنجی را بیش‌تر به‌عنوان یک مورخ شناسانده است، او به‌عنوان یک منشی متبحر نیز در دربار یعقوب خدمت می‌کرد. «خنجی پس از بازگشت به وطن خود در شیراز به تدریس علوم مختلف اشتغال جسته و تصنیفات اولیه خود از قبیل حل تجرید، تعلیقات بر کتاب *محاکمات* و حواشی بر حواشی شرح جدید را به‌رشته تحریر درآورد» (خنجی ۱۳۸۲: ۶۹) و در سال ۸۹۱ در بیلاق سهند به خدمت یعقوب رسید و کتاب خود موسوم به *بدیع الزمان فی قصه حی بن یقظان* درخصوص مسائل مذهبی را به او تقدیم کرد و موردتحمین قرار گرفت؛ در همان مجلس بنابه میل خود موظف به تألیف تاریخ سلطان مذکور گردید و به نوشتن کتاب *عالم‌آرای امینی* مشغول شد. او خود در این خصوص آورده است: «در این سال در یورت میدان، این کمینه به شرف التحاق به اردوی همایون مشرف شد و ... عرض کتاب *بدیع الزمان* نمود و به تألیف تاریخ همایون و ذکر سوانح احوال دولت روزافزون مأمور گشت» (همان: ۲۲۰). حاصل تلاش خنجی، پس از درگذشت یعقوب به پایان رسید. قرار بود *تاریخ عالم‌آرای امینی*، که درحال حاضر موجود است، جلد اول این کتاب باشد و جلد دوم می‌بایست مشتمل بر وقایع دوره بایسنقر، پسر یعقوب، باشد که ظاهراً نوشته نشد (همان: ۵۳).

آشفته‌گی‌های سیاسی پس از مرگ یعقوب بیش‌تر هنرمندان و ادیبانی را که در خدمت یعقوب در تبریز بودند، از این شهر پراکنده کرد و خلع بایسنقر از سلطنت در سال ۸۹۸ ق خنجی را نیز بر آن داشت تا به شهر خود اصفهان بازگردد. چند سال بعد با قدرت گرفتن شاه اسماعیل صفوی، خنجی، که دشمن سرسخت قزلباش‌ها بود، از بیم جان خود راهی ماوراءالنهر شد و در سال ۹۰۹ ق کتاب *ابطال الباطل* را در کاشان ماوراءالنهر نگاشت؛ کتابی جنجالی که ردیه‌ای بر کتاب *نهج الحق* علامه حلّی است و باعث برانگیخته شدن نویسندگان شیعی مذهب گردید و ردیه‌های بسیاری بر آن نوشته شد. او هم‌چنین صفویان را به‌سبب اختلاف مذهب و درگیری‌شان با پادشاهان آق‌قویونلو و گماردگان و تابعان آنان به‌سختی نکوهیده و شیخ حیدر صفوی را نادان و کم‌خرد و لابلالی شناسانده است (موسوی ۱۳۹۶: ۲۴۳).

اقامت خنجی در کاشان به سال ۹۰۹ ق مصادف با لشکرکشی گسترده شاه اسماعیل به عراق شد، او ناگزیر ایران را در سال ۹۱۰ ق به‌قصد نواحی شرقی ترک گفت (خنجی ۱۳۵۵: ۳۵۱) و پس از توقیف کوتاه در هرات چون با عدم حمایت صریح از جانب

بازماندگان تیمور مواجه شد، ناچار به ماوراءالنهر رفت و به دربار ابوالفتح محمدخان شیبانی (شیبک‌خان) پیوست (خواندمیر ۱۳۵۳: ج ۴، ۶۰۷) و در همان‌جا بود که مهمان‌نامه بخارا را، که در شرح وقایع سفر جنگ شیبک‌خان به سرزمین‌های قزاقان شرق سیحون بود، نوشت. در سال ۹۱۳ ق محمدخان شیبانی به دست شاه اسماعیل به قتل رسید؛ پس از آن، خنجی به دربار فضل‌الله بن عبیدالله، برادرزاده محمدخان شیبانی حکمران بخارا، راه یافت و کتاب *سلوک الملوک* را نگاشت که در سال ۹۲۰ ق به پایان رسید (خنجی ۱۳۶۲: ۵۰). *سلوک الملوک* یک دوره حقوق عمومی اسلام است و خنجی در آن آرای دو مکتب حنفی و شافعی را در مباحث حقوق اساسی و اداری و مالی و جزایی بیان و به رابطه حکومت اسلامی با کشورهای غیرمسلمان در صلح پرداخته است. وی باقی عمر خود را صرف خطبه‌خوانی سلاطین ازبک و تحریک آنان و عثمانی‌ها برای سرکوب دولت صفوی کرد (واصفی ۱۳۴۹: ج ۱، ۳۷). او تا پایان عمر خود در جمادی الاول ۹۲۷ ق در بخارا زندگی کرد و در همان‌جا درگذشت (روملو ۱۳۸۴: ج ۲، ۱۱۲۰). از تاریخ تألیف *سلوک الملوک* تا سال ۹۲۷ ق، که سال درگذشت خنجی است، اثر قابل ملاحظه دیگری از وی مشاهده نشده است.

#### ۱.۴.۲ تاریخ عالم‌آرای امینی

تاریخ *عالم‌آرای امینی*، به تصحیح جان وودز، در دو بخش انگلیسی (۱۴۱ صفحه) و فارسی (۵۶۳ صفحه) به چاپ رسیده است. پیش‌گفتار و مقدمه ویراستار<sup>۳</sup> و هم‌چنین تلخیص پروفیسور مینورسکی از اثر خنجی به زبان انگلیسی آمده و پس از آن متن اصلی به زبان فارسی. متن انگلیسی همراه با فهرست مندرجات، اعلام، و متن فارسی بدون درج فهرست مطالب و اعلام به چاپ رسیده است. خنجی کتاب خویش را دنباله تاریخ دیاربکریه تألیف ابوبکر طهرانی به‌شمار آورده است. او ضمن اشاره به این‌که وقایع مربوط به دوران اوزون حسن در اثر طهرانی ذکر شده، می‌نویسد که لزومی به تکرار آن مطالب ندیده است: «چون در کتاب دیاربکریه که در احوال و واقعات عالی حضرت صاحب‌قران ماضی، انار الله براهنه، مسطور است، تفصیل اسمای اجداد آن حضرت با مجمل احوال ایشان مذکور گشته، به تکرار احتیاج ندید» (خنجی ۱۳۸۲: ۲۴). کتاب به‌خاطر ثبت رویدادهای دوازده‌ساله سلطنت سلطان یعقوب و سال‌های کوتاه پس از آن اهمیت دارد، اما یک خلأ اساسی در آن رویدادهای سال‌های ۸۸۶-۸۹۰ ق است که نشان از بینش مذهبی خنجی در گزارش رویدادهاست. او تصریح می‌کند که در تألیف خویش از گزارش اعمالی که «بی‌سبب

و اذن شرعی» روی داده خودداری کرده است. به عقیده صفت گل (۱۳۸۳: ۱۶۱-۱۶۲) این امر یکی از جنبه‌های متمایز تاریخ‌نویسی او را نشان می‌دهد. باین حال، می‌توان گفت که همین دیدگاه سبب شده است تا پاره‌ای از جزئیات رویدادها، که اینک برای بازسازی تاریخ این دوران ضرورت دارند، در تاریخ عالم‌آرای امینی درج نگردند.

مینورسکی به سال ۱۹۵۷ مختصری از عالم‌آرای امینی را به انگلیسی و با عنوان بررسی تاریخ بین سال‌های ۱۴۷۸ تا ۱۴۹۰ م منتشر کرد. وودز این خلاصه را به‌طور کامل در بخش ابتدایی کتاب آورده است. کتاب عالم‌آرای امینی تصحیح وودز مشتمل بر یک دیباچه و سی و پنج بخش در وقایع و حوادث تاریخی ایران بین سال‌های ۸۸۲ تا ۸۹۷ ق است. این ایام شامل تمامی دوران دوازده‌ساله سلطنت سلطان یعقوب و بخشی از حکمرانی سلطان ابوالفتح میرزا بایسنقر و در واقع دوران شکل‌گیری زمینه‌های انتقال دائمی قدرت به صفویه است که یکی از مهم‌ترین ادوار تاریخی ایران محسوب می‌گردد.

خنجی تاریخ عالم‌آرای امینی را با دیباچه‌ای در مدح سلطان یعقوب آغاز می‌کند و با نثری بالنسبه متکلف و دشوار و با سرودن اشعاری به زبان فارسی ممدوح خویش را ستوده است. سپس در بخشی با عنوان «ذکر مناقب چهار یار ابرار» به وصف خلفای راشدین و پس از آن امام حسن (ع) و امام حسین (ع) پرداخته است (خنجی ۱۳۸۲: ۱۳-۲۲). خنجی پس از مدح امام حسین (ع) حکومت بنیامیه را به‌عنوان غاصبان حکومت حقیقی معرفی می‌کند. او تمامی حکومت‌های ایران پس از انقراض خلافت عباسی تا روی کار آمدن آق‌قویونلوها را بررسی کرده و با نادیده گرفتن ایلخانان، تیموریان، و قراقویونلوها سخن از مخدومان خود به میان می‌آورد و از این طریق می‌کوشد مشروعیت خاندان اوزون حسن را به مبنای مشروعیت خلافت اسلامی عباسیان پیوند بزند. خنجی طلوع دولت بایندری (آق‌قویونلو) را چنین تحلیل کرده است:

چون مستعصم بالله که خاتم آن دولت نام‌دار، امرا و مختوم به صدمه عسکر جرّار تبار بود، از کأس بأس هلاکوخان شربت هلاکت چشید ... از مشرق تبار با اعتبار پادشاه اوغوز دولتی فیروز طالع شد ... نور خلافت که در مغرب بیت حسن توارى یافته الحمدالله از مطلع اهل البیت حسن باز بر عالم تافته است و ... در روز سفید اقبال جدید آق‌قویونلو باز یافته است (همان: ۲۲).

بخش دوم کتاب با عنوان «بیان خصایص و رفعت شأن سلاطین بایندر خان» (همان: ۲۳) نامیده شده است که در آن اوصاف اشرف ملوک و پادشاهان را آورده است. او

امرای آق‌قویونلو را مجتمع جمیع خصایص و خصایل مزبور دانسته و آن‌ها را سرآمد همه پادشاهان می‌داند و افزوده است: «ملوک بایندری از سایر ملوک عالم حاضراً و ماضیاً به جلالت نسب رفیع و طهارت حسب منبع، ممتازند» (همان: ۲۴).

روزبهان خنجی بخش بعدی *عالم‌آرا* را «در محاسن ابوالنصر حسن خان» آورده و جلوس او را براساس آیه قرآنی به حساب جمل برده و آن را وعده الهی به حساب آورده و سال ۸۷۲ ق را سال قدوم رایات دولت بایندری دانسته است (همان: ۳۱-۳۲). خنجی پس از آن به بیان دلیل نام‌گذاری کتاب و «نامی ساختن آن به القاب نامی عالیحضرت ممالک پناه» (همان: ۳۷-۴۸) پرداخته و با ذکر مناقب امیرکبیر ذی الشان الخطیر به پایان آورده است (همان: ۵۵-۶۱).

روزبهان پس از آن به «بیان باعث بر تألیف این کتاب ... و شم‌های از احوال مصنف» پرداخته در این بخش شرح مجملی از زندگانی خویش و استادانش ارائه می‌کند (همان: ۶۴). هم‌چنین چگونگی تقدیم کتاب *بدیع الزمان فی قصه حی بن یقظان* به سلطان یعقوب را آورده و این‌که سلطان پس از رؤیت کتاب *بدیع الزمان* اظهار کرده است: «اگر تاریخ ما فلان نویسد، هر آینه چنان‌که گفته، ناسخ تواریخ ملوک عالم باشد سپس خنجی فکر و رأی را به تألیف *تاریخ عالم‌آرای گمارد*» (همان: ۷۳-۷۴).

فصل بعدی *عالم‌آرای امینی* در «بیان رتبت علم تاریخ و فواید آن و اجمال ذکر مورخان و اختلاف مقاصد ایشان و اشارت به خصایص و مزایای *تاریخ عالم‌آرا*» (همان: ۷۷-۸۲) تدوین یافته است. او تاریخ خود را از نوع هشتم تاریخ‌نگاری «در وقایع و احوال یک فرقه از ملوک» ذکر کرده است (همان: ۷۸).

خنجی می‌نویسد که کتابش را درازای *تاریخ جهانگشای جوینی* نوشته است. به همین دلیل می‌گوید:

اسم جهان‌گشایی آن تاریخ را به مناسبت آنست که چنگیزخان در عالم دست بر جهان‌گشایی گشود، این تاریخ به *تاریخ عالم‌آرای امینی* موسوم می‌گردد به مناسبت آن‌که حضرت اعلیٰ یعقوب خانی به جهان روی به عالم‌آرایی نمود (همان: ۸۸).

او ضمن گزارش رویداد، پاره‌ای اسناد و مکاتبات سلطنتی و اداری را نیز در کتاب خویش آورده است. از این لحاظ او مورخی است که به اسناد دیوانی دسترسی داشته و از آن‌ها در تألیف خویش استفاده کرده است. برای نمونه می‌توان به نامه سلطان حسین بایقرا به یعقوب سلطان و جواب این نامه که خنجی، خود آن را نوشته بود، اشاره کرد (همان: ۲۴۳-۲۴۶).

پس از بیان مقدمات کتاب، نویسنده به بیان حوادث تاریخی «از آغاز استیلای سلطان خلیل بعد از وفات حضرت صاحب‌قران بر تخت ایران» پرداخته و آن را تا سال ۸۹۷ ادامه می‌دهد (همان: ۹۳ به بعد). از آنجایی که خنجی خود بسیاری از رویدادهای این دوران را دیده بود، بنابراین جزئیاتی که عرضه می‌کند حائز اهمیت بسیار است. توصیفی که از اجداد پادشاهان صفوی با عنوان «مجمل داستان مشایخ اردبیل و شم‌هایی از اخلاق نامقبول شیخ حیدر» آورده است (همان: ۲۵۵ به بعد). قابل توجه و برای پژوهش‌های عصر صفوی مهم است. وقایع مربوط به شیخ جنید و حیدر و چگونگی شکل‌گیری نیروهای هوادار خانقاه اردبیل گرد این شیوخ از اطلاعات باارزش این کتاب به‌شمار می‌رود. هم‌چنین بخش بعدی، که در «ذکر واقعاتی که در خوزستان به ظهور آمده» است، گزارش‌های مهمی درباره مشعشعیان خوزستان است که در دیگر منابع کم‌تر به‌چشم می‌خورد (همان: ۳۰۳-۳۰۸).

وقایع فارس در این دوره با این جزئیات در دیگر منابع دیده نمی‌شود. از این رو، تاریخ امینی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و یکی از منابع اصلی تاریخ اقتصادی و اجتماعی عصر آق‌قویونلو به‌شمار می‌رود. تاریخ عالم‌آرای امینی یکی از منابع قدیمی و اصیل در مطالعه کاربرد سلاح‌های آتشین در جنگ‌ها نیز است. خنجی ضمن روایت لشکرکشی سلطان یعقوب به گرجستان و محاصره قلعه «اخسقا» آورده است:

چون فتح آن حصار به کارزار میسر نیست پختگی این کار محبوب از «قرغان توپ» مطلوب بود. لاجرم هر ساعت توپ شدید الصدمات بر دیوار حصار صدمتی می‌نمود ... تا به‌حدی که از توپ پیاپی نزدیک بود که جدران آن قلعه از پی بیفتادی (همان: ۲۱۴).

## ۵.۲ جلال‌الدین محمد دوانی

مولانا جلال‌الدین محمد بن سعدالدین اسعد صدیقی کازرونی، مشهور به علامه محقق دوانی (۸۳۰-۹۰۸ ق)، از چهره‌های شاخص علمی دوره حسن‌بیگ، خلیل، و یعقوب بود. جلال‌الدین در سال ۸۳۰ در «دوان»، یکی از قریه‌های نزدیک کازرون به دنیا آمد. سلسه نسب او به محمد بن ابی بکر می‌رسد و بدین مناسبت این خاندان ملقب به صدیقی هستند (براون ۱۳۳۹: ۶۵۱). پدرش قاضی کازرون بود و او در مدرسه بیگم همین شهر به تحصیل پرداخت. مقدمات علوم معقول و منقول را از پدرش آموخت و برای ادامه تحصیلات به



شیراز رفت و از محضر استادانی چون مولانا محیی‌الدین محمد کوشکناری، هم‌ام‌الدین گلباری، شیخ صفی‌الدین ایچی فیض، و محمد کازرونی بهره گرفت تا جایی که در زمینه دانش‌های مختلف از سرآمدان روزگار شد. خواندمیر وقتی از علم و دانش دوانی سخن گفته، او را چنین توصیف کرده است: «از غایت تبحر در علوم معقول و منقول و از کمال مهارت در مباحث فروع و اصول بر جمیع فضلاء عالم و تمامی علمای بنی‌آدم فایق بود» (خواندمیر ۱۳۵۳: ج ۴، ۶۰۴) و عناوینی مانند «استاد فضلا و علما»، «حکیم کامل»، «زبده حکما و علما»، «علماء عالم»، و «علماء یگانه و وحید زمانه» از دیگر ارباب تراجم بی‌تردید حاکی از جایگاه بلند دانش و معرفت دوانی دارد. او در جوانی مدتی منصب «صدر» را از سوی امیرزاده یوسف جهانشاه قرا قویونلو برعهده داشت و پس از استعفا از آن مهم، در مدرسه بیگم که آن را «دار‌الایتام» نیز می‌گفتند، به تدریس پرداخت (همان: ج ۴، ۶۰۴).

نحوه برخورد و احترامی که سلاطین آق‌قویونلو برای علما و اندیشمندان قائل بودند انگیزه‌ای برای نزدیک‌شدن دانشمندان صاحب‌نامی چون دوانی به آن‌ها شد. «دوانی در جوانی به دربار حسن‌بیگ راه یافت و اثر معروف خود موسوم به *اخلاق جلالی یا الوامع الاشراف فی مکارم الاخلاق* را بنا به درخواست خلیل، نگاشت و به حسن‌بیگ تقدیم کرد» (مسعودی آرانی ۱۳۹۱: ۱۸). این کتاب امروزه در مشرق‌زمین محبوبیت و شهرت دارد و در زمینه اخلاق عملی است. او هم‌چنین به درخواست حسن‌بیگ، رساله *اخلاق خواجه نصیر طوسی* را بازنویسی و تصحیح و آن را براساس حکمت اشراقی تکمیل کرد. او سپس رساله *عرض‌نامه سپاه اوزون حسن*<sup>۴</sup> را نگاشت. حاشیه‌های قدیم، جدید، و اجده شروحو هستند که دوانی بر شرح مولانا علاء‌الدین قوشچی (۸۷۹ ق) درباره *تجربید الکلام* خواجه نصیرالدین طوسی (۶۷۲ ق) نگاشت و آن را به خلیل و یعقوب تقدیم کرد. این حاشیه به‌اندازه‌ای متبحرانه نوشته شده بود که وقتی شارح این رساله آن را دید، زبان به تعریف و توصیفش گشود (خواندمیر ۱۳۵۳: ج ۴، ۶۰۴-۶۰۵).

در تطوّر فلسفه اسلامی، دوانی علوم عقلی و فلسفی را در مکتب شیراز احیا کرد و با شرح خود بر *هیاکل‌النور* سهروردی، حکمت اشراق را جهشی بزرگ و غنایی تازه بخشید (کربن ۱۳۶۱: ۲۹۰). دیری نپایید که آوازه علم و کمالات او از مرزهای جغرافیایی ایران گذشت و به خاک عثمانی رسید (براون ۱۳۳۹: ۶۵۲). بسیاری از بزرگ‌زادگان آن دیار برای درک فیض محضر این عالم، ادیب، و فیلسوف بزرگ به شیراز سفر می‌کردند.

دوانی اهل شعر نیز بود و با چند تخلص «دوانی»، «جلال»، و «فانی» اشعاری به فارسی و ترکی سرود. مضامین اشعار او بیش‌تر فلسفی و عرفانی است. از اشعار دوانی بیش از

۳۳ بیت در کتاب‌های فارسی نیامده است، اما دیوان شعر او به خط خطاط معروف، حکیم جعفر هروی، در ۲۸ ورق تدوین شده است. مثنوی‌ای از دوانی در مدح و ثنای پادشاهی، که او را در جود و بخشش به حاتم طایی و در عدل به انوشیروان تشبیه کرده است، توسط کاتبی به نام عبدالله بن حسن، که تصریح کرده این مثنوی را خود از روی نسخه اصلی شاعر دیده، در سال ۱۰۵۸ ق تحریر شده است (محفوظ ۱۹۷۳: ۵-۷).

به دنبال هرج و مرج، فتنه، و خون‌ریزی‌هایی که بین سلطان یعقوب و ظهور شاه اسماعیل صفوی رخ داد، فارس نیز از این آشوب و ناامنی برکنار نماند. این اوضاع عرصه را بر دوانی تنگ کرد و وی را آواره شهرهای دور و نزدیک کرد و در کمال اضطراب و پریشانی، سال‌های پایانی عمر را سپری کرد؛ امیر قاسم پرناک، که از دوستی و عنایات سلطان عثمانی به آن دانشمند نامی و میزان عطایای او با خبر بود، دوانی را در بند کرد و اموالش را از او گرفت (نوایی ۱۳۴۱: ۴۴۸). او سرانجام در سال ۹۰۵ ق توانست از بند و اسارت نجات یابد و عازم کازرون گردد. در بین راه به سبب اندک انحرافی که در مزاجش پدید آمد بیمار شد (خواندمیر ۱۳۵۳: ج ۴، ۶۰۷) و چند روز پس از آن در حالی که بیش از هشتاد سال داشت، در روز سه‌شنبه نهم ربیع‌الثانی ۹۰۸ ق درگذشت (شوشتری ۱۳۶۵: ج ۲، ۲۲۱). جسدش را به زادگاهش «دوان» منتقل کردند و در جوار یکی از مشایخ معروف، شیخ علی دوانی، به خاک سپردند. مقبره‌ای که تا این روزگار باقی است و به نام «مقبره ملاجلال‌الدین» معروف است (دوانی ۱۳۴۲: ۳۵).

تمامی آثار دوانی در نهایت دقت و مهارت علمی نوشته شده‌اند. وی صاحب آثار بسیاری به فارسی و عربی در زمینه‌های حکمت، کلام، عرفان، و تفسیر است که مجموع آثار او اعم از کتاب، رساله، و شرح برخی آثار اندیشمندان بزرگ و تفسیر بعضی آیات قرآنی را افزون بر هشتاد اثر دانسته‌اند (شوشتری ۱۳۶۵: ج ۲، ۲۲۵-۲۲۹).

## ۱.۵.۲ رساله عرض‌نامه سپاه اوزون حسن

در سال ۸۸۱ ق، هنگامی که اوزون حسن در حال نبرد با گرجیان بود، پسرش سلطان خلیل (۸۸۲-۸۹۹ ق)، که حکم‌ران ایالت پارس بود، مراسم سان و رژه‌ای از سپاهیان تحت فرمان خود به عمل آورد. این سان باتوجه به مشاهدات شخصی دوانی در رساله‌ای به رشته تحریر درآمد. رساله عرض‌نامه سپاه با وجود اختصار به سبب مطالبی که در خصوص چگونگی تقسیمات لشکری و تعداد نیروهای ایالتی تحت نظر امرای آق‌قویونلو دارد از مهم‌ترین اسناد تاریخی ایران، خصوصاً از جهت مناصب و مشاغل نظامی و غیرنظامی ایران آن روزگار،

به‌شمار می‌رود. «مطالعه این رساله نه‌تنها خواننده را به کیفیت لشکرآرایی آگاه می‌سازد، بلکه اطلاعات نفیس و گران‌بهایی درباره حکومت شاهزاده خلیل در فارس و پدرش اوزون حسن و دستگاه سلطنت آق‌قویونلو به‌دست می‌دهد» (براون ۱۳۳۹: ۵۸۸). تشریفات این عرض سپاهی سه روز به طول انجامید. قبل از آن، سلطان فرمان داد تا امیر اعظم حسین‌بیگی تواچی، که در امور لشکری و تواچی‌گری خبره بود، همه سپاهیان را در صحرای مجاور بند امیر (شمال شرقی شیراز) گرد آورد و صدر (روحانی بزرگ) نیز مأموریت یافته بود تا اکابر، اعیان، و شخصیت‌های روحانی را در جای مخصوصی مجتمع سازد.

در اولین روز عرض، سلطان خلیل آق‌قویونلو در جایگاه مخصوصی مشرف به بند امیر نشست و امیر اعظم حسین‌بیگ مهرداد بزرگ و امیر هدایت‌الله با شمشیرهای حمایل در طرفین وی قرار گرفتند و ندیمان و اهل طرب برخی نشسته و برخی ایستاده به‌ترتیب جا گرفتند. در این هنگام به پیشوایی صدر عالی‌قدر، که خود سواره ایستاده، نخست سادات و علما و ائمه و پس از آن‌ها خلفای کبیره و مرشدیه، قراء، مؤذنان، علم‌داران، نقاره‌چیان، و سپس درویشان از برابر سلطان عبور کردند. در این‌جا سلطان طبقه علما و روحانیان را بر دیگران مقدم دانسته و خواسته تا کسی با آن‌ها مخلوط نشود (دوانی ۱۳۳۵: ۴۶).

در روز دوم، عرض سپاهیان آغاز گردیده و جناح چپ، راست، و قلب سپاه به سرکردگی امرا و شاهزادگان از برابر سلطان گذر کردند (همان: ۴۸).

در روز سوم عرض، همه کسانی که در سان شرکت داشتند در صحرای نزدیک بند امیر یاساک کشیدند؛ به این ترتیب که تمامی نظامیان و غیرنظامیان دایره‌وار ایستادند و سلطان خلیل درمیان این دایره قرار گرفت و از صفوف آنان سان دید و در این هنگام حاضرین با فریاد و غریو شادمانی از امیر استقبال کردند (همان: ۶۱).

سبک او درعین مصنوع‌بودن استوار و پرجاذبه است. اما با انتخاب الفاظ رنگین و ایراد صنایع موجبات ملال و تزلزل اعتماد خواننده را فراهم آورده است. از ویژگی‌های سبکی نویسنده می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: کاربرد معتنابه عبارات و جملات عربی مانند: «احاطة الهالة بالبدر»، «اکواب و اباریق ذهب و فضة»، «ادعیه فایقة و اثنیة لایقه»، و ... اظهار همزه در کلمات ممدود عربی هنگام اضافه مانند: «انقضاء ظلم»، «امراء نامدار»، «فضلاء براعت»، و ... به‌کاربردن تالی تأنیث به‌جای تالی کشیده مانند: بجهة عرض، سعادة ازلی، خجالة آن قوم، و ... و بعضی قواعد کتابت قدیم مانند خود و خدای (= خود، خدای) در آن وجود دارد.

### ۳. نتیجه‌گیری

مورخان این دوره از منشیان شاهان آق‌قویونلو بوده‌اند که حتی گاهی به درخواست آن‌ها، تاریخ آن دوره را می‌نوشتند، به همین سبب ویژگی بارز تاریخ‌نویسی این دوره جانب‌داری و هواداری از سلاطین آق‌قویونلو است که می‌توان آن را در لابه‌لای کتاب‌هایشان به‌خوبی دید؛ در برخی موارد چشم بر روی حقایق بسته و از بیان حقیقت محض امتناع می‌ورزیدند و از طرفی چون نوشته‌هایشان بر مبنای مشاهدات شخصی و دست‌رسی به اسناد آن دوره بود، تألیفاتشان از این نظر با ارزش است. هرچند نثر این دوره مصنوع و دشوار است، اما حلقه مفقوده‌ای از تاریخ فراموش شده ایران را به تصویر می‌کشد.

کتاب دیاربکر به ابوبکر طهرانی تنها منبعی است که به‌صورت مستقل درباره ترکمانان قراقویونلو و آق‌قویونلو وجود دارد. آگاهی‌یافتن از چگونگی تشکیلات نظامی، سیاسی، اداری، مالی، و اصطلاحات خاص و رایج مربوط به آن‌ها در قلمرو حکومت‌های عصر مؤلف و نیز وضع قومی مردم ساکن در آناتولی شرقی و جنوبی در قرن نهم هجری قمری از سودمندی‌های این کتاب است. ادريس بدلیسی در کتاب هشت‌بهشت زندگانی هشت سلطان اول از سلاطین عثمانی است که از عثمان‌بیگ غازی آغاز و به سلطان بایزید دوم و جلوس یاووز سلطان سلیم ختم می‌شود. تاریخ عالم‌آرای تنها منبع دست‌اول و مفصل تاریخ فرمان‌روایی یعقوب آق‌قویونلو است که تاریخ مجمل دوره پادشاهی اوزون حسن و پادشاهی کوتاه‌مدت سلطان خلیل پسر بزرگ او را نیز در بر دارد. در یک ارزیابی عمومی تاریخ عالم‌آرای امینی را می‌توان آخرین نماینده تاریخ‌نویسی دوران گذار از سنت تاریخ‌نویسی پیش از صفویان به دوران فرمان‌روایی صفویان ارزیابی کرد. دوانی در رساله عرض‌نامه سپاه اوزون حسن مشاهدات شخصی‌اش را از مراسم بازدید خلیل از لشکریان در فارس به رشته تحریر درمی‌آورد. این رساله با وجود اختصار، به‌سبب مطالبی که در خصوص چگونگی تقسیمات لشکری و تعداد نیروهای ایالتی تحت نظر امرای آق‌قویونلو دارد، برای تاریخ این دوره بسیار حائز اهمیت است.

### پی‌نوشت‌ها

۱. این مقاله برگرفته از رساله دکتری تحولات سیاسی، اقتصادی، و فرهنگی ایران در روزگار آق‌قویونلو است.

۲. وجه تسمیه هشت‌بهشت جنت‌مآب‌بودن به هشت پادشاه عثمانی است. ملجأ و مآب هرکدام از این پادشاهان می‌تواند به هشت خلد (درجات بهشت) باشد، یا دوره حکومتی آنان در خوشی و خرمی به‌منزله هریک از درجات بهشت بوده است.
۳. تاریخ عالم‌آرای امینی، تصحیح محمداکبر عشیق (تهران، مرکز نشر میراث مکتوب، ۱۳۸۲)، باوجود دقت مصحح و رعایت همه اصول متداول در تهیه متن انتقادی، ایراداتی به آن وارد است ازجمله: عدم دقت در کاربرد علائم سجاوندی، ضبط نادرست برخی از اسامی و واژه‌های ترکی و مغولی، اغلاط چاپی و عدم تنظیم فهرست دقیق لغات مغولی و ترکی (بنگرید به موسوی ۱۳۹۶: ۲۴۲).
۴. اوزون حسن که او را در تواریخ «حسن پادشاه» (واله اصفهانی ۱۳۷۹: ۷۲۰، روضه ۷) و «صاحب‌قران» (طهرانی ۱۳۵۶، در سراسر کتاب دیاربکریه) و در تحقیقات جدید «حسن‌بیگ» (طاهری ۱۳۴۹: ۶۱-۸۲) نیز می‌نامند.

## کتاب‌نامه

- انوری، حسن (۱۳۸۷)، فرهنگ اعلام سخن، تهران: سخن.
- براون، ادوارد (۱۳۳۹)، تاریخ ادبی ایران از سعدی تا جامی، ترجمه علی‌اصغر حکمت، تهران: بی‌نا.
- برزگر، ابراهیم و آرزو مجتهدی (۱۳۹۶)، «اندیشه سیاسی روزبهران خنجی و الگوی اسپریگنز»، سیاست، دوره ۴۷، ش ۱.
- بهار، محمدتقی (ملک الشعرا) (۱۳۷۰)، سبک‌شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی، ج ۳، تهران: امیرکبیر.
- بیات، عزیزالله (۱۳۷۰)، کلیات تاریخ ایران (از آغاز تا مشروطیت با ذکر اسناد و مأخذ آن)، تهران: مؤسسه میراث ملل.
- پاکزاد، مهری (۱۳۹۰)، «در شناخت هشت‌بهشت ادیس بدلیسی»، ادبیات فارسی، ش ۲۹.
- ترکمان، اسکندربیگ (۱۳۵۰)، تاریخ عالم‌آرای عباسی، به‌کوشش ایرج افشار، ج ۱، تهران: امیرکبیر.
- چهرازی، منصور (۱۳۷۸)، «ابوبکر طهرانی و کتاب دیاربکریه»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ش ۲۸.
- حسین‌زاده، هدی (۱۳۹۴)، تاریخ فراموش‌شده، تهران: تاریخ ایران.
- حقی اوزون چارشلی، اسماعیل (۱۳۷۰)، تاریخ عثمانی، ترجمه وهاب ولی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- خنجی اصفهانی، فضل‌الله روزبهران (۱۳۵۵)، مهمان‌نامه بخارا به‌کوشش منوچهر ستوده، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- خنجی اصفهانی، فضل‌الله روزبهران (۱۳۶۲)، سلوک الملوک، تصحیح و مقدمه محمدعلی موحد، تهران: خوارزمی.

- خنجی اصفهانی، فضل‌الله روزبهان (۱۳۸۲)، *تاریخ عالم‌آرای امینی*، به‌کوشش محمداکبر عشیق، تهران: میراث مکتوب.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین (۱۳۵۳)، *تاریخ حبیب‌السیر*، به‌کوشش محمد دبیرسیاقی، ج ۴، تهران: کتاب‌فروشی خیام.
- دوانی، جلال‌الدین محمد (۱۳۳۵)، *عرض‌نامه سپاه اوزون حسن*، به‌کوشش ایرج افشار، س ۳، ش ۳، تهران: مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- دوانی، جلال‌الدین محمد (۱۳۹۱)، *اخلاق جلالی*، تصحیح عبدالله مسعودی آرانی، تهران: اطلاعات.
- دوانی، علی (۱۳۴۲)، «با مفاخر اسلام آشنا شویم (قرن نهم هجری) جلال‌الدین دوانی»، *درس‌هایی از مکتب اسلام*، س ۵، ش ۴.
- رستگار فسایی، منصور (۱۳۸۰)، *انواع نثر فارسی*، تهران: سمت.
- رضازاده لنگرودی، رضا (۱۳۸۵)، *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*، مقاله ابوبکر طهرانی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، ج ۵، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- روملو، حسن بیگ (۱۳۸۴)، *احسن التواریخ*، تصحیح و تحشیه عبدالحسین نوایی، تهران: اساطیر.
- سومر، فاروق (۱۳۵۶)، *مقدمه بر دیاریگریه از ابوبکر طهرانی*، به تصحیح و کوشش نجاتی لوغال و فاروق سومر، تهران: کتاب‌خانه طهوری.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۷)، *سبک‌شناسی نثر*، تهران: میترا.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۰)، *تاریخ ادبیات در ایران*، ج ۵، تهران: فردوسی.
- صفت گل، منصور (۱۳۸۳)، «نگاهی به تاریخ عالم‌آرای امینی»، *آینه میراث*، دوره جدید، ش ۲۵.
- طاهری، ابوقاسم (۱۳۴۹)، *تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران*، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- طهرانی، ابوبکر (۱۳۵۶)، *کتاب دیاریگریه*، به تصحیح و کوشش نجاتی، لوغال، و فاروق سومر، تهران: کتاب‌خانه طهوری.
- غفاری، قاضی احمد (۱۳۴۳)، *تاریخ جهان‌آرا*، تهران: عصر.
- غفاری، قاضی احمد (بی‌تا)، *تاریخ نگارستان*، با مقدمه مرتضی مدرس گیلانی، تهران: نیکپو.
- کرین، هانری (۱۳۶۱)، *تاریخ فلسفه اسلامی*، ترجمه اسدالله مبشری، تهران: بی‌نا.
- لین پول، استانیلی (۱۳۸۹)، *تاریخ طبقات سلاطین اسلام*، ترجمه عباس اقبال، تهران: دنیای کتاب.
- مسعودی آرانی، عبدالله (۱۳۹۱)، *مقدمه بر اخلاق جلالی از جلال‌الدین دوانی*، تصحیح عبدالله مسعودی آرانی، تهران: اطلاعات.
- موحد، محمدعلی (۱۳۶۲)، *مقدمه سلوک الملوک از فضل‌الله بن روزبهان خنجی*، به تصحیح و با مقدمه محمدعلی موحد، تهران: خوارزمی.
- موسوی، مصطفی (۱۳۸۴)، «نقدی بر تاریخ عالم‌آرای امینی»، *آینه میراث*، دوره جدید، ش ۲۹.
- نفیسی، سعید (۱۳۴۴)، *تاریخ نظم و نثر در ایران و زبان فارسی*، تهران: بی‌نا.

- نوابی، عبدالحسین (۱۳۴۱)، *اسناد و مکاتبات تاریخی ایران*، تهران: بی‌نا.
- هینتس، والتر (۱۳۶۲)، *تشکیل دولت ملی در ایران*، ترجمه کیکاووس جهان‌داری، تهران: خوارزمی.
- واصفی، زین‌الدین محمود (۱۳۴۹)، *بدایع الوقایع*، ج ۱، تصحیح الکساندر بلدروف، بنیاد فرهنگ ایران.
- واله اصفهانی قزوینی، محمدیوسف (۱۳۷۹)، *خلد برین (تاریخ تیموریان و ترکمانان)*، روضه ۷ و ۶، به کوشش میرهاشم محدث، تهران: میراث مکتوب.
- وثوقی، محمدباقر (۱۳۷۷)، «*عالم‌آرای امینی*»، کتاب *ماه تاریخ و جغرافیا*، ش ۱۵.
- ورهرام، غلامرضا (۱۳۷۱)، *منابع تاریخ ایران در دوران اسلامی*، تهران: امیرکبیر.

Storey, C. A. (۱۹۷۰), *Persian Literature*, C. I. Kisim, London.